

مایکل برد
تصویرگر: کیت ایوانز

شعب پُرسناره

داستان‌هایی از تاریخ هنر به زبان ساده

ترجمه نرگس انتخابی



نشرنی

فهرست

۸	پیش‌گفتار
۱۰	از غارها تا تمدن‌ها (۴۰,۰۰۰ - ۲۰ پ م)
۱۳	۱. شیر-مرد: نخستین هنرمندان
۱۷	۲. جادوی جانوران: غارنگاران
۲۱	۳. داستان‌های تصویری: نقاشان، کنده‌کاران و کاتبان باستان
۲۵	۴. دیدن به شیوه خودم: هنرمندان اِخناتون
۲۹	۵. زندگی جریان دارد: آرامگاه توت عنخ‌آمون
۳۳	۶. قصه‌های سیاحان: کلثیتاس، نقاش ظروف
۳۷	۷. ایده‌های بزرگ: فیدياس و پارتنون
۴۰	آتن، یونان (حدود ۴۳۲ پ م)
۴۳	۸. کارخانه جنگجویان: استادکاران کین شی هوانگ
۴۷	۹. فرمانی پرطول و تفصیل: مجسمه‌ساز و امپراتور
۵۱	۱۰. از منظره لذت ببر: نقاش رومی
۵۴	اماکن مقدس (۸۰۰ - ۱۴۲۵)
۵۷	۱۱. چشم در برابر چشم: موزاییک‌ساز ایاصوفیه
۶۱	۱۲. رؤیای خوش‌نویس: ابن‌البواب
۶۵	۱۳. مرد کوهستان: فان کوآن
۶۹	۱۴. شهر شناور: سازندگان آنگکور وات
۷۲	آنگکور وات، کامبوج (نیمه اول سده دوازدهم)
۷۵	۱۵. نور خیالی: سازندگان شیشه‌های رنگی شارتر
۷۹	۱۶. داستان‌های واقعی: جوتو
۸۳	۱۷. همه جنبه‌های زندگی: کاتبان و تذهیب‌کاران قرون وسطا
۸۷	۱۸. سازندگان سر: قالب‌ریزان مفرغ‌کار ایفه
۹۱	۱۹. فرشته‌های برفی: آندرئی روبلف



۹۴

آرزوهای بزرگ (۱۴۲۵-۱۵۵۰)

۹۷

۲۰. کشف آینده: دوناتلو

۱۰۰

فلورانس، ایتالیا (آغاز سده پانزدهم)

۱۰۳

۲۱. کوچک‌ترین جزئیات: یان وان آیک

۱۰۷

۲۲. پرواز به سوی آفتاب: آرتیک‌ها

۱۱۱

۲۳. زیر پوست: لئوناردو داوینچی

۱۱۵

۲۴. سخت کار کن، مشهور شو: آلبرشت دورر

۱۱۹

۲۵. از سنگ تا مجسمه: میکل‌آنجلو (میکل‌آنژ)

۱۲۳

۲۶. هنر فلسفه: رافائل

۱۲۷

۲۷. تازه اول شب است: تیسیان

۱۳۰

داستان‌های زندگی (۱۵۵۰-۱۷۵۰)

۱۳۳

۲۸. آسایش سرد: پیتر بروگل

۱۳۷

۲۹. پادشاه چیتاها: باساوان و دارم داس

۱۴۱

۳۰. شام سبک: کاراواجو

۱۴۵

۳۱. دختری با گل: رمبرانت

۱۴۸

آمستردام، هلند (سده هفدهم)

۱۵۱

۳۲. نقاشی یعنی من: آرتیمسیا جنتیلیسکی

۱۵۵

۳۳. صبح به خیر! دیگو ولاسکس

۱۵۹

۳۴. تصور کنید آن جا هستید: کلود لورن

۱۶۳

۳۵. هر چه بیشتر نگاه کنی: یوهانس ورمر

۱۶۷

۳۶. خانه مقوایی: ژان-سیمئون شاردن



انقلاب! (۱۷۵۰-۱۸۶۰)

- ۱۷۰
 ۱۷۳ .۳۷. طوفان و آرامش: ژاک-لوئی داوید
 ۱۷۷ .۳۸. قهرمان، نه: فرانسیسکو گویا
 ۱۸۱ .۳۹. صخره‌ها و سنگ‌ها و درخت‌ها: کاسپار داوید فریدریش
 ۱۸۵ .۴۰. زیر موج: کائوشیکا هوکوسای
 ۱۸۹ .۴۱. شیمی هنری: ویلیام هنری فاکس تالبوت
 ۱۹۳ .۴۲. نشان‌تان می‌دهم!: جوزف ملرد ویلیام ترنر
 ۱۹۶ لندن، انگلستان (سده نوزدهم)
 ۱۹۹ .۴۳. نقشه عملیات: گوستاو کوربه
 ۲۰۳ .۴۴. هر سنت آن می‌ارزد: فردریک ادوین چرچ

نگاه متفاوت (۱۸۶۰-۱۹۰۰)

- ۲۰۶
 ۲۰۹ .۴۵. گهواره هنر: برت موریسو
 ۲۱۳ .۴۶. فضای باز عالی: کلود مونه
 ۲۱۶ پاریس، فرانسه (نیمه دوم سده نوزدهم)
 ۲۱۹ .۴۷. زمان‌بندی بسیار دقیق: ادوارد مایبریچ
 ۲۲۳ .۴۸. رنگ از چه ساخته شده؟: ژرژ سورا
 ۲۲۷ .۴۹. شب پرستاره وینسنت: وینسنت وان‌خوخ (ون‌گوگ)
 ۲۳۱ .۵۰. در دست‌های او: کامی کلودیل
 ۲۳۵ .۵۱. همه چیز هماهنگ: پل سیزان

جنگ و صلح (۱۹۰۰-۱۹۵۰)

- ۲۳۸
 ۲۴۱ .۵۲. بتر و بچسبان: ژرژ براک
 ۲۴۵ .۵۳. تولدت مبارک! مارک شاگال

۲۴۹	۵۴. قصه بافی: مارسل دوشان
۲۵۳	۵۵. رفقا!؛ واروارا استپانوا
۲۵۶	مسکو، روسیه (دهه ۱۹۳۰)
۲۵۹	۵۶. دایره‌های زندگی: واسیلی کاندینسکی
۲۶۳	۵۷. دختری در جهان‌های متفاوت: فریدا کالو
۲۶۷	۵۸. دریای رؤیاها: ژوان میرو
۲۷۱	۵۹. دروغی که حقیقت را بازگو می‌کند: پابلو پیکاسو
۲۷۵	۶۰. سنگریزه و بمب: هنری مور
۲۷۹	۶۱. همه‌اش مزخرف است!؛ کورت اشویتز
۲۸۲	هدف بعدی (۱۹۵۰-۲۰۱۴)
۲۸۵	۶۲. یکراست از توی قوطی: جکسین پالک
۲۸۸	نیویورک، ایالات متحده (دهه ۱۹۵۰)
۲۹۱	۶۳. در صبح آبی: آنری ماتیس
۲۹۵	۶۴. این جا چه اتفاقی افتاده؟: آنرلم کیفیر
۲۹۹	۶۵. خواب و خیال من: امیلی کامه کنگواریه
۳۰۳	۶۶. بیا داخل: لوئیز بورژوا
۳۰۷	۶۷. جادوی در بطری: ال آناتسوئی
۳۱۱	۶۸. کاشتن دانه‌ها: آبی وئیوئی
۳۱۴	نقشه جهان
۳۱۶	سال شمار
۳۲۲	فهرست آثار هنری
۳۲۷	نام نامه

پیش‌گفتار بخشی از جادو

داستان این کتاب تاریخ هنر از ۴۰,۰۰۰ سال پیش و از غاری در آلمان آغاز می‌شود و روی پیاده‌روی در شهر بیجینگ (پکن) در سال ۲۰۱۴ به پایان می‌رسد. در این میان، هنرمندان را در همه جور جایی ملاقات می‌کنیم. در کوهستان و معدن سنگ و وسط بیابان، در انبار و کشتی بخار، در قصر و مقبره، و البته در کارگاه و آتلیه. هنرمندان را در حال نقاشی و طراحی روی صخره و دیوار چوب، بوم و کاغذ می‌بینیم. می‌بینیم که از سنگ، فلز، سفال، سیم و چیزهای دیگر مجسمه می‌سازند. با صبر و حوصله هزاران قطعه موزاییک ریز را روی گچ کار می‌گذارند، تکه‌های شیشه‌رنگی یا در بطری را به هم وصل می‌کنند، روزنامه‌ها را ریزریز می‌کنند و عکس می‌گیرند. چرا هنرمندان وقت خود را صرف چنین کارهایی می‌کنند؟ هر هنرمندی در این کتاب پاسخی متفاوت به این پرسش می‌دهد.

پاسخ آن‌ها بستگی دارد به این‌که در چه زمان و مکانی زندگی می‌کرده‌اند. کنده‌کاران و نقاشان اروپا در عصر یخبندان چه پاسخی می‌دادند؟ شاید آن‌ها در اشاره به کارهای خود از واژه «هنر» استفاده نمی‌کردند، اما این اهمیتی ندارد. انسان‌های اولیه در ساختن اشیایی که به نظر جادویی می‌آمدند مهارت پیدا کرده بودند. جادویی است وقتی ایده و رؤیا به شکل شیء و نقش درمی‌آید و همه‌کس می‌تواند آن را لمس کند و ببیند و با آن زندگی کند. امروزه ما ماموت شکار نمی‌کنیم، اما علاقه زیادی داریم که حیات نامرئی افکار و احساسات مان را با جهان بیرون پیوند بزنیم. هنر زبان بسیاری چیزهاست که با واژگان قابل بیان نیستند (یا خوب قابل بیان نیستند).

آثار هنری ما را با کسانی که خالق آن‌ها بوده‌اند پیوند



می دهند، حتی اگر این آدم‌ها در زمان‌ها و مکان‌های دیگر می‌زیسته‌اند. اما از آن‌جا که با گذشت زمان زندگی هنرمندان و شیوه‌ای که مردم درباره‌ی هنر می‌اندیشند تغییر کرده، همیشه هنر کمی جادو به همراه دارد. دیوارنگار رومی یا کاتب مسلمان قرون وسطا یا عکاس دوران ویکتوریا واقعاً چگونه بوده است؟ در میان داستان‌های این کتاب حقایق زیادی درباره‌ی هنر گنجانده شده - اسم، تاریخ، وقایع تاریخی - اما این‌ها هیچ کدام تصویر کاملی ارائه نمی‌دهند. معمولاً جاهایی خالی در تاریخ هست که باید به کمک قوه‌ی تخیل خود آن‌ها را پر کنید.

کلمه‌ی تاریخ باعث می‌شود فکر کنیم داستان پایان یافته - ما تصمیم خود را درباره‌ی آنچه اتفاق افتاده گرفته‌ایم و معنی همه چیز روشن شده است. اما احساس من به هنر این‌گونه نیست، خواه اثری باشد که روی دیوارهای معبدی نقاشی شده باشد خواه به صورت آنلاین فرستاده شده باشد. به همین دلیل من مایلیم تاریخ هنر را از راه داستان بیان کنم. داستان، حتی اگر قبلاً هم آن را شنیده باشید، در این‌جا و اکنون تخیل شما رخ می‌دهد. شاید از پیش بدانید قرار است چه اتفاقی بیفتد، اما احساس می‌کنید این اتفاق برای اولین بار است که رخ می‌دهد. هنرمندان اغلب می‌گویند هر چقدر هم کسی تجربه داشته باشد، وقتی اولین قدم را برای خلق اثر هنری برمی‌دارد قدم در راهی نامعلوم می‌گذارد.

بعضی از هنرمندان این کتاب تصاویر یا مجسمه‌هایی خلق کرده‌اند که تا پیش از آن بی‌سابقه بوده. هنرمندان دیگر باعث شده‌اند اشیای معمولی را با نگاه نویی تماشا کنیم. همه‌ی این هنرمندان آثاری خلق کرده‌اند که برای من حضوری منحصر به فرد دارند. وقتی آن‌ها را نگاه می‌کنم یا درباره‌ی آن‌ها فکر می‌کنم، مثل این است که از دری عبور می‌کنم و در فضایی متفاوت نفس می‌کشم. برای هنرمندان، و برای بقیه ما که به هنر نگاه می‌کنیم و مایلیم آن را درک کنیم، هنر ممکن است خیلی خیلی نزدیک و در عین حال کاملاً دور به نظر برسد - ممکن است آشنا یا غریب باشد. آدم وسوسه می‌شود فکر کند: «اگر بتوانم این اثر را درست درک کنم، عادی‌تر به نظر می‌رسد.» اما من هیچ دلم نمی‌خواهد هنر غرابتش را از دست بدهد. این بخشی از جادوست.

مایکل برد



از غارها تا تمدن‌ها

۲۰-۴۰,۰۰۰ پم



انسان‌هایی کم‌وبیش شبیه ما از حدود ۲۰۰,۰۰۰ سال پیش زندگی می‌کردند. اما انسان‌ها تا پیش از حدود ۵۰,۰۰۰ سال پیش دست به خلق آثار هنری نزدند. به نظر می‌رسد که خلق اثر هنری - استفاده از مواد خام و کاربرد آن‌ها در کنده‌کاری، شکل‌دهی یا تصویرسازی - گامی مهم در تحول انسان بوده است. این بخشی از توانایی ما بوده برای تخیل و ابداع، و تبدیل ایده به چیزی واقعی - یعنی شیء یا تصویری که پیش از آن وجود نداشته است. اولین اثر هنری که اطلاعات کافی درباره آن داریم به دست مردمی خلق شده که در آخرین عصر یخبندان در شمال اروپا زندگی می‌کردند.

بعضی از تغییرات پدیده‌ای که بر شیوه زندگی مردمان تأثیرگذار بوده در فاصله بین عصر یخبندان و ظهور امپراتوری روم روی داده است. کشف شیوه کاشت محصول و نگهداری چهارپایان به خلق آثار هنری نینجامید، اما موجب پدید آمدن شهرهای کوچک و بعد شهرهای بزرگ شد که در آن‌ها کار برای نقاشان و مجسمه‌سازان حرفه‌ای زیاد بود. کلمه «تمدن» یا «civilisation» برگرفته از کلمه یونانی «civis» به معنی «شهروند» است.

آثار هنری - از کنده‌کاری روی استخوان‌های گوزن‌های شمالی گرفته تا تصاویر جانوران بر دیواره‌های غارها تا مجسمه‌های سنگی و آرامگاه‌های تزیین‌شده - بیش از هر چیز دیگر اطلاعاتی درباره شیوه زندگی و افکار مردمان هزاران سال پیش ارائه می‌دهند. به خاطر وجود این هنرمندان است که تصویری روشن از تمدن‌های ابتدایی مصر، یونان، روم و چین در اختیار داریم، با آن‌که مردمان مصر و یونان و روم و چین باستان سال‌هاست که از میان رفته‌اند.





شیر - مرد

از غار اشتادل، آلمان

حدود ۳۵,۰۰۰ - ۴۰,۰۰۰ پ م

۱

شیر-مرد

نخستین هنرمندان

شیر-مرد را ملاقات کنید. نور آتش روی صورت براق این شیر می‌درخشد. به نظر می‌رسد که چشمانش گشاد شده‌اند. به نظر می‌رسد که لبخند بر لب‌هایش نشست. آیا با این لب‌های پسر رفته و دندان‌های بزرگ نمایان حمله‌ور می‌شود و می‌غرد؟ یا شانه‌هایش را پایین می‌اندازد و دهان بزرگش را باز می‌کند و خنده‌ای طولانی به شما که دوستش هستید تحویل می‌دهد؟

گفتنش دشوار است. دشوار است که بفهمیم آیا شیری واقعی آن‌جا پاورچین پاورچین راه می‌رود، در آن تاریکی غلیظ در پشت شعله‌ها و سایه‌ها. این تاریکی حد و حصر ندارد، به راندن قایق می‌ماند در دل شب در اقیانوسی بی‌انتهای. در بالا، آسمان سرد چشمک می‌زند با طوفان برف و جرقه‌های نقره‌ای.

اما از بعضی چیزها می‌توان مطمئن بود. این‌جا هر چه لازم دارید باید خودتان تهیه کنید. هر چه می‌خورید باید خودتان پیدا کنید یا به دست آورید.





در این سرزمین سرد کسی دوام نمی آورد مگر این که لباسی داشته باشد از پوست جانوران که با سوزن‌هایی دوخته شده که از استخوان جانوران درست شده‌اند و شکل دادن و تیز کردن شان ساعت‌ها وقت برده. چرم گوزن شمالی یا پوست روباه، اگر خزنرم آن رو به بدن باشد، آدم را گرم و زنده نگه می‌دارد.

پوست خرگوش از آن هم نرم‌تر است و برای لباس بچه‌ها مناسب است. همه در کارها کمک می‌کنند. در شکار، دوخت و دوز و پخت و پز سنگ‌های چخماق را می‌تراشند تا نیزه، تبر، تیغه و ابزارهای دیگر برای هر جور کاری فراهم کنند. کسی هم باید مواظب باشد آتش خاموش نشود. در یک شب زمستانی مثل این چطور می‌توان دوباره آتش روشن کرد؟

این جا اروپاست، چهل هزار سال پیش. نیمی از بریتانیا و سرتاسر اسکاندیناوی پوشیده از صفحه‌های یخی است که چندین متر عمق دارند. اگر به طرف جنوب حرکت کنیم و به سرزمین‌هایی برسیم که امروزه فرانسه و آلمان هستند، آب و هوا شبیه سیبری است. تابستان یخ‌ها آب می‌شوند و گل‌ها به سرعت رشد می‌کنند اگر درست بگردید، می‌توانید میوه بچینید و ریشه‌های خوراکی پیدا کنید.

تعداد انسان‌ها زیاد نیست. گروه‌های کوچک خیمه و پناهگاه می‌سازند و تا زمانی که بتوانند غذا پیدا کنند در یک جا می‌مانند. بعد دوباره راه می‌افتند. شیرهای وحشی در غارها توله خرس و گوزن شمالی شکار می‌کنند. گله‌های ماموت در دشت‌ها و دره‌های بی‌بروبار سرگردانند، و به تپه‌هایی پشمین روی چهار پا می‌مانند. آدم دلش نمی‌خواهد به این عاج‌های قوی و خمیده نزدیک شود. گروهی از شکارچیان که با هم کار می‌کنند یکی از این جانوران عظیم‌الجثه را به دام بیندازند و بکشند. اما شیرها و ماموت‌ها چندان نگران کاری نیستند که انسان‌ها انجام می‌دهند. این جا قلمرو این جانوران است.

تابستان فرامی‌رسد اما گرما دیری نمی‌پاید. انسان‌ها تاریکی محض شب‌های زمستان را با گرگ‌ها و خرس‌ها و شیرها می‌گذرانند. در این جا زندگی با سرعت و درخشندگی آتش می‌سوزد. اگر



کسی به سی سالگی برسد، بخت با او یار بوده - البته بدون داشتن ساعت و تقویم کسی دقیقاً از روز تولد خود خبر ندارد! کشورهای مجزا وجود ندارند، بنابراین سرزمین‌ها مرزی ندارند. هیچ نوشته‌ای وجود ندارد، یعنی هیچ سندی نیست که نشان دهد زندگی در گذشته و امروز چه تفاوت‌هایی با هم داشته است.

گاهی بقا آسان‌تر می‌شود. غذا به اندازه کافی در دسترس است و مردم وقت اضافه دارند که به کارهای دیگر بپردازند. با نی لبک کوچکی که از استخوان جناغ کرکس ساخته‌اند ساز می‌زنند، می‌رقصند، صحبت می‌کنند - و بی‌شک قصه می‌گویند. ما از این قصه‌ها اطلاعی نداریم. شاید این قصه‌ها درباره ارواح نامرئی‌اند که باعث بالا آمدن آفتاب و تغییر فصل‌ها می‌شوند، یا درباره چیزهایی که شکارچیان در سفرهای اکتشافی پرمخاطره خود دیده‌اند و یاد گرفته‌اند.

لحظه‌ای که شکارچی با شیری روبه‌رو می‌شود، می‌داند که یا او شیر را می‌کشد یا خودش به دست شیر کشته می‌شود. چشم در چشم شیر می‌دوزد و همان احساساتی را که خود دارد در چشم‌های او می‌خواند: شجاعت، ترس، اراده، همه با هم. تنها یک لحظه، درست پیش از آن‌که نیزه پرواز کند و شیر جست بزند، انسان و شیر همسانند. هر دو احساس یکدیگر را درک می‌کنند. چه احساس عجیب و غریبی! چه کسی می‌تواند این احساس را بیان کند؟ شاید به همین دلیل، چهل هزار سال پیش، در محلی که امروزه در آلمان به غار اشتادل شناخته می‌شود، شخصی شیر - مرد را از عاج ماموت تراشید. این زن یا مرد چهارصد ساعت کار کرد تا عاج سخت را با سنگ‌های تیز شکل دهد. این شخص در شکار و آشپزی به خانواده خود کمک نمی‌کرد، اما کاری که می‌کرد مهم بود. او احساسی نامرئی را به شیئی تبدیل می‌کرد که همه می‌توانستند با چشم ببینند و در دست بگیرند. ممکن است آدم بتواند خواب موجودی را ببیند که نیمه مرد و نیمه شیر است اما این موجود کجا یافت می‌شود؟

سازنده شیر - مرد می‌گوید: «بفرمایید این جا. به او دست بزنید. رقص سایه‌اش را تماشا کنید.

شیر - مرد را ملاقات کنید.»





اسب‌ها، گاو میش‌ها و کرگدن‌ها
غار شووه، فرانسه، حدود ۳۲,۰۰۰ - ۳۰,۰۰۰ پ م

جادوی جانوران

جانوران خواب می‌بینند ولی نمی‌توانند از آن شکل‌های رؤیایی که فقط در ذهن‌شان وجود دارد شییی بتراشند، شکلی مانند شیر-مرد.

در پرتگاه‌های تند آهکی در امتداد دره، شبکه‌ای از غارها در دل صخره‌ها فرو رفته‌اند. برای دسترسی به بعضی غارهای داخلی باید در راهروهایی حرکت کرد که یک نفر به زحمت می‌تواند از میان آن‌ها بگذرد. به جز خرس‌های غارنشین کسی در این غارها زندگی نمی‌کند، اما انسان‌ها به داخل این غارها می‌خزند تا نقاشی بکشند. آن‌ها دیوار غارها را با تصاویری از جانوران تزیین می‌کنند - اسب، شیر، گوزن شمالی، گاو میش، ماموت و جانورانی که در سرزمین‌های بیرون غار می‌خرامند.

نقش دست هم دیده می‌شود، که به صورت چاپ مثبت یا منفی روی دیوارها نقش بسته‌اند. بر اساس اندازه انگشت‌های این نقش‌ها، مشخص شده که بسیاری از آن‌ها کار زنان است. اما همه افراد گروه - بزرگ و کوچک - برای دیدن این نقش‌ها به غار می‌آیند. جایای آن‌ها روی خاک نرم غارها می‌افتد. هزاران سال بعد، جای‌ها همچنان دیده می‌شوند. از روی الگوی قرار گرفتن آن‌ها به نظر می‌رسد این مردم در حال رقص بوده‌اند.

چگونه این نقاشان رنگ‌های شاد و گرم تولید می‌کردند، رنگ‌های نارنجی، قرمز، زرد و قهوه‌ای؟ این مردم می‌دانستند سنگ‌های رنگی را از کجا به دست آورند و آن‌ها را به صورت پودر درآوردند. بعضی از این سنگ‌ها به قدری نرم بودند که می‌شد با آن‌ها نقاشی کشید، درست مثل مداد شمعی. همین کار را می‌شد با زغال سیاه مخملینی که در آتش بود انجام داد. گاهی نقاشان به این پودر آب می‌زدند و از انگشتان‌شان استفاده

۱. چاپ دست مثبت با رنگ‌آمیزی دست و چسباندن آن به دیوار غار ایجاد می‌شود. چاپ دست منفی زمانی است که دست را به دیواره غار می‌چسبانند و دور آن رنگ می‌پاشند. - م.



غارنگاران

می‌کردند، یا پودر را با آب دهان مخلوط و آن را روی دیوارهٔ غار افشانه می‌کردند. آن‌ها در این هنر تمرین زیادی داشتند. یاد گرفته بودند شکل جانوران را روی دیوارهٔ ناهموار غار بکشند. هنگام کار، برآمدگی روی بدنهٔ صخره تبدیل به سر گاومیش یا پشت گوزن شمالی می‌شد.

نور روز به این غارها نمی‌رسید. این هنرمندان زیر نور چراغ‌های ساده‌ای نقاشی می‌کردند که با سوزاندن پیه دودزای جانوران کار می‌کرد، یا با کشیدن سنگ‌ها به هم جرقهٔ آتش درست می‌کردند. در این شعله‌های لرزان، نور و سایه جابه‌جا می‌شوند و روی دیواره‌های غار به شدت می‌لرزند. به نظر می‌رسد جانوران نقاشی‌شده در حال حرکتند. وقتی هم رقص در جریان است، سایه‌های رقصندگان در کنار جانوران می‌دوند و جست‌وخیز می‌کنند.

این نقاشان جانوران را خوب می‌شناختند. شکارچیان لاشهٔ این جانوران را تا اردوگاه‌های خود حمل کرده‌اند، و در آن جا لاشه‌ها را قطعه‌قطعه کرده و پخته‌اند. نقاشان جانوران زنده را هم خوب تماشا کرده‌اند و می‌دانند شیر هنگام غزیدن سر خود را بالا می‌گیرد و اسب هنگام چهارنعل رفتن گردن خود را خم می‌کند، و اسب‌هایی که در آن نزدیکی‌اند او را به تاخت دنبال می‌کنند. به سر اسب‌ها نگاه کنید، با آن گوش‌های تیز و دماغ‌های نرم. نگاه کنید که این اسب‌ها چطور در گله به هم تنه می‌زنند. آن اسبی که دهانش باز است – گوش کنید! می‌شنوید چه می‌گوید؟ در بخش‌های دیگر دیوار غار، شیرهای نقاشی‌شده می‌چرخند و می‌غزند. می‌توانید بدون ترس به صورت‌شان خیره شوید.

هنرمندان از طریق هنر دست به کارهایی جادویی می‌زنند. تمام قدرت شیر یا خرس را به غار می‌آورند، اما به شیوه‌ای که لازم نیست از آن فرار کرد. در نقاشی، این جانوران در رقص و قصه و گرمای آتش با هم همراه می‌شوند. بعد هم شما می‌توانید این تصاویر را در ذهن خود حفظ کنید، حتی بهتر از زمانی که با جانور واقعی روبه‌رو شده‌اید که شیبه می‌کشد و غرغش می‌کند و دندان نشان می‌دهد. در ذهن‌تان تصاویر می‌رقصند، درست مثل نقاشی‌های لرزان بر دیواره‌های غار.





صحنه‌های کشاورزی

آرامگاه مینا، تب، مصر، حدود ۱۳۹۰ پ م